

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در  
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and  
Research in Persian culture, language and literature

تاریخیت و اسطوره

مقایسه تطبیقی شاهنامه و ایلیاد در فتح تروا و روئین دژ

کوروش جعفری هیئت علمی دانشگاه پیام نور البرز

09125709504

Kurosh.j@pnu.ac.ir

چکیده

شاهنامه فردوسی و ایلیاد هومر دو کهن الگوی ادبیات حماسی جهان هستند که در معرض مقایسه میان اندیشمندان شرق و غرب قرار گرفته‌اند. بن‌مایهٔ درونی نگاه اندیشمندان به این دو اثر کلاسیک بیشتر بر مبنای جنبه‌های اساطیری موجود در این دو اثر بوده است، چنانکه از خلال آنها تفاوت‌های جهان اندیشه‌ای در شرق و غرب را از گذشته دور تاکنون برداشت کرده‌اند. از این منظر نگاه به سیر حوادث و قهرمانان بازیگر در عرصه‌های نبرد به عنوان نمادی از تجلی خصوصیات روانشناختی و پندار مردمان در دو سوی کره زمین بوده است. در این تصور اسطوره‌ها صرفاً زاده ذهن و توصیف و تخیلات شاعرانه بوده‌اند. در تحلیل نحوهٔ تفکر شرقی و غربی، یونانیان را مظهر تفکر فلسفی و واقع‌گرایانه و ایرانیان را دارای ذهنیت شاعرانه دانسته‌اند. در این پژوهش جنبه‌های افسانه‌ای و تخیلی در مقایسه با تاریخی و واقع‌گرایی پیرامون فتح تروا در ایلیاد و فتح روئین دژ در شاهنامه فردوسی بررسی شده است.

کلمات کلیدی: ایران، یونان، شاهنامه فردوسی، ایلیاد هومر، تروا.

مقدمه

ملت‌های کمی در جهان هستند که توانسته‌اند آثار عمیق حماسی و ملی تولید کنند. هرچند در میان همه مردمان کره خاک، ایده‌هایی از داستان‌های قومی و قبیله‌ای وجود داشته است که عموماً سینه‌به‌سینه به‌طور شفاهی روایت می‌شده است و هیچگاه از دایره خاطرات ذهنی که پیران و پدران و مادران عموماً برای سرگرم کردن اعضای خانواده در شب‌هایی که کنار هم جمع می‌شده‌اند، نقل می‌کردند فراتر نمی‌رفته است؛ ولی آثار حماسی و ملی توانایی آن را داشته‌اند که فراتر از محیط

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

محدود قوم و قبیله در سطحی گسترده‌تر آفرینش‌گر روحی جمعی باشند که اقوام و قبایل گوناگون را پیرامون خود به وحدت و همگرایی برسانند. این آثار فراتر از یک منطقه در گروه‌های بسیاری از مردمان ایجاد پیوستگی می‌کرد که به عنوان واحد ملت امکان شناسایی می‌یافتند.

در میان مردمان جهان ایرانیان و یونانی‌ها جزو معدود گروه‌هایی هستند که توانستند چنین آثاری را بیافرینند. شاهنامه فردوسی و ایلیاد هومر در حقیقت تبلوری از تجلی فرهنگ و نظام اندیشگی مردمان دو سرزمین کهن هستند که روایات، احساسات، افکار و عقاید و سنت‌های این دو سرزمین در قالب این دو منظومه به تصویر کشیده‌اند.

شاهنامه فردوسی که همواره با آثار ملی کشورهای دیگر مانند چین، هند و روم مقایسه شده است، اما بیشترین توجه در این میان با شاهکار ادب یونان یعنی ایلیاد صورت گرفته است. طبیعی است که بنابر فراخوان و با تعصبات نژادی عده‌ای از اندیشمندان خاورزمین خواسته باشند ایلیاد را که در کفه سنگین‌تر ترازوی سنجش قرار دهند و بالطبع برخی ایرانیان نیز در مقام مقابله، جایگاه والاتر را به شاهنامه اختصاص داده‌اند. اما آنچه مسلم است علی‌رغم تفاوت و شباهت‌های این دو اثر بر تارک ادبیات کلاسیک جهان می‌درخشند.

شاهنامه اگر چه از نظر زمانی دیرتر از ایلیاد به نظم درآمده است، اما از نظر قدمت روایت‌های آن از بعد حماسی همپا و چه بسا بیشتر از ایلیاد بوده است. بیشتر مقایسه‌هایی که میان شاهنامه و ایلیاد صورت گرفته است ناظر بر روح حماسی آن دو و نیز مقایسه جنبه‌های اندیشگی میان این دو اثر و پیرو آن نحوه جهان‌بینی و جهان‌نگری دو اثر است. همچنین مقایسه جنبه‌های ادبی دو اثر دیگر علایق اندیشمندان بوده است. در این میان به مقایسه جنبه‌های تاریخی دو اثر کمتر توجه شده است. گفتنی است که به طور مشخص بخش‌هایی از شاهنامه، روایت‌گر رویدادهای عینی تاریخی در وجه وقوع یافته آن بوده است و از آنجایی که فردوسی در جاهایی به شخصیت‌هایی پرداخته است تاریخ محض است نه چنانکه گفته می‌شود تلفیق اسطوره با تاریخ بوده باشد و از این منظر امتیاز متفاوتی با ایلیاد پیدا می‌کند\* در این پژوهش اما به عینیت و نزدیکی به رنگ تاریخ در دو بخش حماسی و اسطوره‌ای اثر پرداخته شده است.

افسانه،

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

بحث و گفتگو میان سنجش ارزش در شاهنامه و ایلیاد بر اساس این داستان‌ها، وسعت درازدامنی در بین غربیان دارد فریدریش روکرت که داستان رستم و سهراب را به شکلی منظوم ترجمه کرده است درباره مقایسه میان فردوسی و ایلیاد می‌گوید: فردوسی کمتر جسم و بیشتر روح دارد (هانزن، 1374: 238).

نولدکه هم در کتاب «حماسه ملی ایران» شاهنامه را کتاب شرقیان و ایلیاد را کتاب غربیان دانسته و نوشته است که محتوای شاهنامه فردوسی کمی پست‌تر از کتاب هومر و از حیث روح، قدری برتر است (1379: 149). دلیل محبوبیت هومر را در میان اروپاییان به واسطه آن دانسته که پیروزی یونانیان بر تروا را نماد پیروزی یونان بر آسیا دانسته است (بدیع، 1364: 30). همچنین برخی اندیشمندان ایرانی برای پاسخ به شبهات آن دسته از غربیان به واکاوی مفهومی ایلیاد پرداختند و نوشتند که «ایلیاد کتاب کشتار و جنگ است و مردمش چشم به تطف خدایان دوختند و آنان را در هدف خود که جز غارت نیست یاری کنند با افتخار خود را ویران‌گر شهرها می‌خوانند» (اسلامی ندوشن، 1378: 305).

## اسطوره و تاریخ و تطبیق آن با شاهنامه و ایلیاد

یکی از مباحث مهم در بررسی آثار کلاسیک حماسی و اساطیری، نسبت میان افسانه‌ها و واقعیات می‌باشد. اگر چه همواره در افواه آدمیان از دیرباز تاکنون این پندار وجود داشته است که تاریخ تا چه حد بیانگر امر واقع آنچنانکه رخ داده بوده است و این مسئله امروزه خود یکی از مباحث مهم روش‌شناسی و فلسفه تاریخ نیز می‌باشد. اما کسانی هم بوده‌اند که به تواریخ از چشم «اسمار» نگاه می‌کرده‌اند که پرداختن به آن صرفاً برای برآوردن برخی دل‌مشغولی‌های بشر بوده است و از این منظر با چشمی یکسان به افسانه‌ها و تاریخ نگاه می‌کرده‌اند و تمییز چندانی میان آنها قائل نبوده‌اند و چه بسا مورخانی که در نقل حوادث تاریخی وجه شاعرانگی به کار برده‌اند در این امر بی‌تقصیر نبوده‌اند. از این منظر است که ارسطو شعر را معقولانه‌تر و فیلسوفانه‌تر از تاریخ می‌دانست و حتی تراژدی‌های یونانیان مانند هومر را برتر از برخی تاریخ‌ها و سرگذشت‌ها که از خاندان‌های یونانی ساخته شده بود می‌دانست (زرین کوب، 1370: 30).

شک در نسبت میان حقیقت و افسانه در روایت‌های تاریخی چنان بوده است که کسی مانند ویکو معتقد بود که اساطیر راجع به خدایان و پهلوانان کهن که اکنون جنبه حماسی و شعرگونه دارند در هنگام پیدایش از سوی کسانی که آنها را خلق یا نقل کرده‌اند اختراع صرف نبوده است بلکه هسته‌یی از حقیقت داشته‌اند چرا که انسان‌های بدوی قوه ابداع و ابتکارشان

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

محدود بوده است. پس این گونه اساطیر از خود نساخته‌اند و این روایت می‌بایست در ابتدا جنبه‌هایی از حقیقت داشته باشد که بعدها دستخوش دستکاری‌هایی شده باشد چنانکه اساطیر قدیم یونانی در ابتدا روایات درست بوده است اما وقتی به هومر رسیده است به خاطر کثرت مبالغه‌هایی که در آنها به کار برده است به شکل افسانه‌هایی باورنکردنی درآمده است (همان: 31). منشأ بسیاری از حماسه‌های ملی را همین سروده‌های پراکنده تشکیل داده است که به مرور زمان به یک اثر حماسی بزرگ تبدیل شده است، چنانکه «ایلیاد هومر به همین ترتیب ایجاد شده است. منشأ قطعات بیست و چهارگانه ایلیاد سروده‌هایی بوده درباره جنگ‌های ده‌ساله ترویا و هومر شاعر دوره گرد قرن هشتم قبل از میلاد از مجموع این سرودها ایلیاد را در بیست و چهار نقطه ... سرود» (خالقی، 1397: 19). اگر چه موفق به رفع استقلال قطعات داستان نگردید و آن یکی از عیوبی است که بر ایلیاد گرفته شده است.

نقش نقالان دوره گرد علاوه بر حفظ و آفرینش در افسانه ملت‌های گوناگون، موجب انتقال بسیاری از این مفاهیم از سرزمینی به سرزمین دیگر نیز می‌شده است، چنانکه وجود مشابهت‌های میان اسطوره‌ها و افسانه‌های ملل را ناشی از همین نقش نقالان دوره گرد دانسته‌اند (کوباجی، 1378: 113).

برای روایات اسطوره‌ای همه ملل می‌توان جنبه‌هایی از واقعیت را قائل شد. این آمیختگی تاریخ با افسانه صرفاً به دوران ماقبل ثبت و نگارش در زمان حوادث تاریخی محدود نمی‌شود بلکه حتی برای شخصیت‌های واقعی تاریخی مانند سلاطین و عارفان به عنوان مثال روایات با درون‌مایه‌های هاله‌گون اساطیری فراوان نقل شده است. اساطیر در واقع یک سلسله روایات است که به عنون سنن حفظ و نقل می‌شوند و مردمان برخلاف قصه‌های عادی آنها را به عنوان واقعیت قبول داشتند و به گونه‌ای با آنها برخورد می‌کردند که گوئیا همانطور رخ داده است و از این منظر به عنوان مثال برخی قائل شده‌اند که خدایان یونان باستان در اصل فرمانروایان و پهلوانان بوده‌اند که چون کارهای قهرمانی و شگرفی انجام داده‌اند در اذهان عامه جنبه خدایی یافته‌اند. از این منظر تاریخ مقدسی را روایت می‌کند. آنها در حقیقت به حادثه‌ای که در زمان نخستین اتفاق افتاده و به زمان آغازهای متل نقل شده مربوط می‌شود. «افسانه داستانی مقدس بوده و یک تاریخ حقیقی است چون افسانه همیشه در ارتباط با واقعیات است» (الیاد، 1367: 12).

تقسیم‌بندی دیگری که در خصوص افسانه‌ها به کار می‌رود تقسیم آنها به داستان‌های دروغین و داستان‌های حقیقی می‌باشد که در آن‌ها داستان‌های حقیقی قهرمانان آن، موجودات مافوق طبیعی هستند که بیانگر سرگذشت‌های شگفت‌انگیز

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

قهرمان ملی است که قوم خود را از چنگال هیولاهای و یا قحطی و بیماری نجات می‌دهد و اعمال شرافتمندانه و نیکو انجام می‌دهد. درمقابل در داستان‌های دروغین با کارهای نادرست، شیطانی و فریبکاری حيله‌گری و رذالت مواجه هستیم(همان: 14).

لذا از این منظر بررسی میان شخصیت‌ها و قهرمانان شاهنامه و ایلید حائز توجه شده است که چه میزان از آنها امکان تاریخی بودن داشته است و چه میزان از آن، محصول غلو شاعرانه یا ذهنیت‌های زمانه مردمان در سرزمین بوده است که در طول زمان پروبال بیشتری یافته است.

## همسانی و اختلاف در روایت و قهرمانان شاهنامه و ایلید

اگرچه ایلید را اثری سراسر حماسی دانسته‌اند که پیرامون رویدادی که از دل تاریخ سر برآورده است و در پردازش‌های بعدی بازیگران واقعی و خیالی در آن بروز و ظهور یافته‌اند و آن شخصیت‌ها جلوه‌های خدایگانی یافته‌اند، چنانکه اروپاییان آن را شعری آسمانی دانسته‌اند(زرین کوب، 1381: 14). ریشه این روایت را از نظر تاریخی به شهربندان(محاصره) و گشودن و ویران کردن شهر تروا که حدوداً 1100 سال پیش از میلاد رخ داده بود مربوط دانسته‌اند که پیرامون آن افسانه‌هایی ساخته شد که گردآوری و پردازش آن نهایتاً در ایلید هومر تجلی یافته است.

بر اساس این افسانه، پریام فرمانروای شهر تروا بود. از میان پنجاه پسر او هکتور دلیرتر و جنگجوتر از همه بود. فرزند دیگر پریام، پاریس نام داشت که در زیبایی از همه مشهورتر بود. روایت شده است هنگام زادن پاریس غیب‌گویان پیش‌بینی کرده بودند که او مایه شومی، تباهی ویرانی برای شهر تروا خواهد بود. بر اساس افسانه‌ها پریام دستور داد تا نوزاد را در کوهی بگذارند تا طعمه درندگان گردد اما خدایان او را در حمایت خود گرفتند و شبانان او را یافته و در میان خود بزرگ کردند. از این منظر پاریس سرگذشتی همانند زال در شاهنامه پیدا می‌کند که به خاطر رنگ و روی متفاوتی که داشت پدرش سام برای رهایی از شماتت طائنان او را در خرابه‌ای انداخت و سیمرغ او را یافت و در کنار جوجه‌هایش بزرگ شد تا به بالندگی رسید و سپس‌تر به نزد سام برگشت. روزی که پاریس جوان در حال چراندن گله‌ها بود سه ایزدبانوی یونانی به نام‌های آفرودیت، آتنا و هرا که بر سر میزان زیباتر بودن بر دیگری میانشان اختلاف در گرفته بود برای داوری نزد او رفتند. پاریس به زیباتر بودن آفرودیت رأی داد و این امر موجب برانگیختن حسادت هرا و آتنا شد و برای ویرانی شهر تروا سوگند خوردند.

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

پس از آن پریام از زنده بودن فرزند خود آگاهی یافت و او را به نزد خود خواند. در روایت‌ها آمده است که هلن زیباترین زنان یونان بود و چند تن از پادشاهان و فرمانروایان یونانی در آرزوی ازدواج با او بودند. تیندار پدر هلن، که دختر دیگری به نام کلی‌تم‌مستر داشت دختران خود را به آگاممنون و منلاس که پادشاهان میسن و اسپارت بودند داد. در جشنی که ترتیب داده شده بود پاریس نیز که جزو مدعوین بود پنهانی هلن را با خود همراه کرد و با کشتی از آن شهر گریخت و به تروا رفت. در برخی روایت‌ها آمده است که هلن مدت سه سال به منلاس زندگی کرده بود و پس از آن فریفته پاریس شد و همراه او به تروا فرار کرد. همچنین گفته شده است که پس از پایان جنگ تروا، منلاس دوباره هلن را بازیافت و با وی آشتی کرد (ژیران، 202: 1380). آگاممنون و منلاس برای رهایی از این رسوایی مردمان یونان را برای انتقام و فتح شهر تروا فراخواندند. در میان پهلوانان یونانی اخیلوس قرار داشت که نیرومندترین پهلوان یونان بود و پیش‌بینی شده بود شهر تروا بدون یاری او گشوده نشده بود. طبق این پیش‌گویی‌ها آشیل در آن جنگ جان خود را از دست می‌داد. از این‌رو مادرش تتیس که جزو ایزدبانوان یونانی محسوب می‌شد برای جلوگیری از حضور او در جنگ بر تنش لباس دختران پوشاند و در میان زنان جایگاهش داد. با برملا شدن این نقشه آشیل به همراه دوستش پاتروکل به لشکر یونانیان پیوست. لشکر یونان به محاصره شهر تروا پرداخت ولی استحکام باروهای شهر فتح آن میسر نمی‌گردید. حوادث و رویدادهای فراوانی سرشار از رنگ‌وبوی افسانه، واقعیت و تاریخت در خلال این محاصره روایت شده است.

بر طبق یکی از روایت‌های محوری این داستان آشیل روئین‌تن بود. تتیس که جزو الهه‌های یونانی محسوب می‌شد او را در کودکی در آبی مقدس شسته بود که بدین وسیله به جز پاشنه پایش که در هنگام شستشو در دست مادر بوده و مانع رسیدن آب به آن نقطه شده بود، روئین‌تن بود (فاطمی، 1375: 129)، از این‌رو در نبردها زخم تیر و شمشیر بر بدنش کارساز نبود. آشیل که در جریان نبرد بر سر تصاحب دختری که به اسارت گرفته شده بود با آگاممنون به اختلاف برخاسته بود، به حالت قهر از جنگ کناره گرفت و پس از آن آثار شکست در سپاه یونانیان نمایان شد ولی عاقبت پس از کشته شدن پاتروکل دوست آشیل به دست هکتور او برای انتقام دوباره وارد عرصه نبرد گردید و در جنگی تن‌به‌تن هکتور را به قتل رساند و پس از آن پیکر بی‌جان او را به ارابه بست و به طرز فجیعی در گرد دیوارهای شهر تروا چرخاند. عاقبت در میان این جنگ‌ها آشیل بر اثر اصابت تیری که از کمان پاریس پرتاب شده بود و بر پاشنه پایش فرو رفت زخمی شد و جان سپرد. پاریس نیز در جریان جنگ کشته شد اما شهر تروا همچنان مقاومت می‌کرد تا آنکه یونانیان تدبیری اندیشیدند و اسب بزرگ چوبینی را ساختند و در بیرون شهر گذاشته و خود به ظاهر با کشتی‌هایشان از محاصره تروا دست کشیده و برگشتند. در میانه این اسب

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

چوبین تعدادی از جنگجویان یونانی پنهان شده بودند که پس از به درون کشاندن اسب به درون حصارهای تروا از آن بیرون آمدند و دروازه‌های شهر را گشودند و یونانیان با دیدن علامت آنان بازگشته و شهر را تسخیر کردند. پس از این واقعه شهر تروا دستخوش تاراج و کشتار و آتش‌سوزی گردید و اهالی آن قتل‌عام یا به اسارت برده شدند (هومر، 1380: تلخیص).

چنانکه در این داستان مشاهده می‌شود مدار جنگ در ایلیاد عشق زن است که فریب‌دادن هلن توسط پاریس موجب برافروختن چنین جنگی می‌شود. هر چند این ممکن است ظاهر داستان باشد و محرک اصلی این لشکرکشی شاید انگیزه‌های اقتصادی و به‌دست‌آوردن گنج‌های شهر تروا بوده است که رشک فرمانروایان دیگر را برانگیخته بوده است. در مقایسه با شاهنامه و «غالباً محرک جنگ حس افتخار، عشق آزادی یا حس انتقام است» (زرین کوب، 1381: 127).

در سوی دیگر اسفندیار قرار دارد. نام اسفندیار به معنای آفریده ورجاوند و نیز آفریده خرد پاک است که پیوند عمیقی با آئین زرتشتی دارد و «به روایتی زرتشت او را روئین‌تن می‌سازد و تنها چشم‌های اوست که آسیب‌پذیر می‌ماند» (هیلنز، 1396: 125). اسفندیار در کشاکش رقابت با پدرش گشتاسب برای جانشینی او و کسب تاج‌وتخت قرار دارد ولی گشتاسب که حب جاه و مقام در او بیشتر از مهر پدری می‌باشد در ابتدا او را به زندان می‌افکند و سپس نقشه‌هایی را برای نابودی فرزند می‌کشد و در نهایت چاره کار را در انداختن او به کام مرگ و گسیل کردنش به نبرد با رستم می‌داند.

یکی از شباهت‌هایی که میان آشیل و اسفندیار گفته شده است نحوه روئین‌تن شدنشان می‌باشد. «زرتشت اسفندیار را در آبی مقدس می‌شوید تا روئین‌تن و بی‌مرگ شود اما اسفندیار بنا به ترسی غریزی به هنگام فرورفتن در آب چشمانش را می‌بندد و زخم‌پذیر می‌ماند» (رستگار فسایی، 1384: 33). همانگونه که خدایان به پاریس کمک می‌کنند و تیری به او می‌دهند که با زدن بر پاشنه آشیل او را از پای دریاورد، رستم نیز با کمک و هدایت سیمرغ از چوب گز تیری می‌سازد و با زدن بر چشم اسفندیار او را از پای درمی‌آورد و اسفندیار خود نیز در لحظه مرگ می‌داند که رستم این کار را با هدایت سیمرغ انجام داده است (بهار، 1381: 243).

اگر چه محققان عمدتاً به وجهه‌های بالاتر شمرده‌شده برای شباهت میان اسفندیار و آشیل اشاره کرده‌اند و از این باب خدایگانی بودن قدرت آن دو را برجسته نموده‌اند که در حقیقت این موضوع جنبه افسانه‌ای داشته است. اما شباهتی که دو داستان را در ایلیاد و شاهنامه همسان‌سازی تاریخی می‌کند نحوه و چگونگی فتح شهر تروا و کاخ روئین‌دژ می‌باشد. همانطور

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

که اشاره شد داستان ایلیاد برگرفته از واقعه تاریخی تسخیر شهر تروا بوده است، می‌توان تصور کرد که فتح روئین‌دژ نیز اگر چه نه با کیفیتی که در شاهنامه بیان شده ولی در جایی از تاریخ این سرزمین یا سرزمینی همجوار که با ایرانیان ارتباطات و سنخیت فرهنگی داشته‌اند رخ نموده باشد؛ چرا که در جنگ‌های گذشته بسیار اتفاق می‌افتاده است پس از شکست رقیبی زنان خانواده حاکم به اسارت برده شده باشند و ماجرای اسارت خواهران اسفندیار به دست ارجاسب نیز هیچ‌گونه تنافری با فعلیت تاریخی نمی‌تواند داشته باشد. در ماجرای رسیدن اسفندیار به روئین‌دژ او نیز جنگجویان خود را همچون اسب تروا در صندوق‌هایی پنهان می‌کند و در لباس بازرگان به شهر وارد می‌شود. پیش از رفتن با پشتون که فرماندهی سپاه در کمین نشسته را دارد قرار می‌گذارد اگر در روز دودی بلند و یا در شب آتشی عظیم از فراز باروی شهر ببیند بداند که با سپاهیان‌ش به سمت شهر هجوم بیاورد.

شب آتش چو خورشید گیتی فروز

اگر دیدبان دود ببند به روز

نه از چارهٔ هم‌نبرد منست

چنان دان که که آن کارکرد منست

ز رهدار با خود و گرز گران

سپه را بیارای و زاید بران

(خالقی، دفتر پنجم، داستان هفت‌خوان اسفندیار: 464 - 462)

و بدینسان به همراه کالاهای پوششی خود در قالب بازرگان برای نجات خواهران و انتقام از ارجاسب پای به درون قلعه روئین‌دژ می‌گذارد. خواننده در اینجا هیچ امر افسانه‌ای و یا فراطبیعی را احساس نمی‌کند. روال روایت به گونه‌ای است که این باور را در ذهن متبادر می‌کند که بخشی از تاریخ حقیقی را می‌خواند. مشابهت میان پنهان از دید دشمن بردن انبوهی سپاه به نزدیک قلب قرارگاه او داستان بهرام چوبین و هجوم به سمت خاقان ترک را در ذهن متبادر می‌کند. چه بسا بهرام بنا به الگوی این روایت چنان لشکرکشی را انجام داده است و یا داستان خان هفتم اسفندیار انعکاسی از واقعه تاریخی لشکرکشی بهرام چوبین باشد.



# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

مقایسه دیگری که میان فتح تروا در ایلید و فتح روئین دژ در شاهنامه می‌توان داشت، نحوه رفتار و برخورد سپاهیان پیروز بر لشکر دشمن مغلوب است. در ایلید پس از فتح تروا سپاهیان یونانی بی‌رحمانه بر صغیر و کبیر رحم نمی‌کنند و همگان را از دم تیغ تیز انتقام می‌راند ولی در شاهنامه آتش کینه اسفندیار تنها متوجه سران و سرداران دشمن می‌باشد.

## نتیجه

شاهنامه فردوسی و ایلید هومر از جنبه‌های گوناگونی مورد بررسی قرار گرفته است و محققان بنابر زاویه دید خود از نگاه ادبی، فلسفی، روانشناسی اجتماعی و حماسی به مقایسه و ارزش‌دآوری درباره این دو شاهکار ادبی پرداخته‌اند. در این پژوهش ضمن بررسی جایگاه پیدایش این دو اثر در متن زمینه تولید آنها که برآمده از افواه توده مردمان در گذر زمان بوده است، نسبت روایت‌های افسانه‌ای در دو اثر با امکان واقعیت‌های عینی و تاریخی بررسی شده است. به نظر می‌رسد که شاهنامه در وجه افسانه‌ای آن هم در مقام مقایسه با ایلید رنگ و بوی باورپذیر تاریخی بیشتری دارد.

## منابع

- بدیع، امیرمهدی. (1364). یونانیان و بربرها، ترجمه احمد آرام، تهران: پراز.
- بهار، مهرداد. (1381). از اسطوره تا تاریخ، تهران: چشمه.
- خالقی مطلق، جلال. (1397). گل‌رنج‌های کهن، به کوشش علی دهباشی، تهران: انتشارات محمود افشار.
- رستگار فسایی، منصور. (1379). فرهنگ نام‌های شاهنامه، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- زرین کوب، عبدالحسین. (1370). تاریخ در ترازو، تهران: چاپخانه سپهر.
- زرین کوب، عبدالحسین. (1381). نامورنامه (درباره فردوسی و شاهنامه)، تهران: سخن.
- ژیران، ف. (1387). اساطیر یونان، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران: کاروان.
- فاطمی، سعید. (1375). اساطیر یونان و روم، تهران: دانشگاه تهران.

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

فردوسی، ابوالقاسم.(1366). شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، نیویورک.

کوباجی، جی.سی.(1378). ماندگی اسطوره‌های ایران و چین، مترجم کوشیار کریمی طاری، تهران:.

ندوشن اسلامی، محمدعلی.(1378). ایران و یونان در بستر باستان، تهران: شرکت سهامی انتشار.

نولدکه، تئودور.(1379). حماسه ملی ایران، ترجمه بزرگ علوی، تهران: نگاه.

هانزن، کورت هاینریش.(1374). شاهنامه فردوسی، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: فرزانه.

هومر، ایلیاد.(1380). ترجمه سعید نفیسی، تهران: علمی و فرهنگی.

هینلز، جان راسل.(1396). اساطیر ایران، ترجمه و تألیف باجلان فرخی، تهران: اساطیر.

الیاد، میرچه.(1367). افسانه و واقعیت، ترجمه نصرالله زنگویی، تهران: پاپیروس.

یارشاطر، احسان.(1380). تاریخ ایران، از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان(پژوهش دانشگاه کمبریج) جلد سوم، بخش

یکم، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.